

نگاهی به پیام شاهزاده رضا پهلوی

یک توضیح کوتاه:

پس از انتشار همین مطلب یکی از دوستان اطلاع دادند که پاسخ شیخ احمد جنتی به پیام شاهزاده رضا پهلوی جعلی بوده است. اما تا کنون مدرکی که نشان دهد این پاسخ جعلی است، به دست من نرسیده است.

از آنجا که این مطلب کلی و فراگیر نوشته شده است و افکاری را نقد کرده است که از ایده و باور و عقیده و مرام مسلم شیخ جنتی و امثالهم است، بر آن شدم همین نوشته را بدون هیچ تغییری به آگاهی ملت ایران برسانم. زیرا در اصل موضوع بحث خللی ایجاد نمی کند.

پیام خیرخواهانه و در عین حال دردمندانه ی شاهزاده رضا پهلوی برای ایران و ایرانی و همچنین هشدار به روحانیت برای بیداری از خوابِ گرانِ بیماریِ قدرت، انتظار می رفت وجدان یخ زده شان را گرمایی ببخشد و از زمستانِ جهالتِ خون ریزی که بی پروا فرزندان کورش را بی هیچ دلیلی گردن می زنند، به بهارِ بیداری و شادی و شادمانیِ زندگی سبزِ پرنشاط دروازه بگشاید تا شاید چشمانِ بسته و به تاریکی خو کرده شان را باز کند و زندگی و عاطفه های رنگین را نفس بکشند.

اما گویا این پیامِ زندگی آفرین، کسانی از همین روحانیتِ حکومتی را که به غارت و غصب و تاراج، بر تخت دارا تکیه زده اند، نه اینکه وجدانِ نداشته شان را بیدار بلکه کامشان را تلخ کرد و در واکنشی از سرِ استیصال افاضه فرمودند.

" اصل فلسفه اسلام حکومتی، اجرای قوانین شرعی است و طی چهارده قرن مطابق با نیازِ جامعه تدوین شده است. "  
" اصل دیگر لایتغیر بودن قوانین است که از این اصل، اصل مهمتری مشتق میشود که حمایتِ بی چون و چرایِ قوانینِ شرعی است بر تمامِ شئونِ اجتماعی در هر زمان و هر مکان. "  
در حالی که پرسش شاهزاده رضا پهلوی این بود که:

" چگونه و به پشتوانه ی کدام الاهیات به این آب و خاک بچشمِ بیگانه نگاه می کنید؟

چگونه و به پشتوانه ی کدام الاهیات است که بر ایران رفتاری را روا می دارید که گویی کودکِ سر راهیِ تاریخ است؟

آخر چگونه و به پشتوانه ی کدام الاهیات است که به ایرانی به چشمِ بنده و موالی و صغیر می نگرید؟"

آنچه که من در این پیام و جواب آن شیخ برداشت می کنم این است که شاهزاده رضا پهلوی به عنوان سمبلِ ایرانی و ایرانیت، برای دفاع از حیثیتِ ایرانی در بُعد تاریخی و فرهنگی اش به روحانیت هشدار می دهد که فراموش نکنید که شما امروز در کشوری به غلط و بدون شایستگی حکم می رانید که نامش ایران است.

کشوری که مهد آزادیخواهی و آزاد منشی و فرهنگ پروری و تمدن سازی در جهان شهره است و اولین منشورِ حقوق بشر توسط پادشاهِ بزرگ و دادگرِ ایران کورش نوشته شده است.

بنابراین زنهار که فرزندان کورش را به برده گی به گروگان بگیرید و ظلم و ستم را به آنها روا دارید.

هشدار می دهد که اگر مردم شما را با این مرام و عقیده ی بیگانه پرستی تحمل می کنند، نه اینکه از رویِ تسلیم برده وار به آیینِ دین شما روی آورده اند بلکه از رویِ مرامِ آزادیخواهی و خصلتِ تسامع طلبی شان است.

بنابراین زنهار که مبدا خاکِ پاک ایران را به چشم بیگانه ببینید و هر ستمی را که دور باد از ایران و ایرانی، در موضع قدرت بر آنها روا دارید.

زیرا ایران متعلق به تک تکِ ایرانیان است که از آغاز تاریخ، صاحبان و حافظانِ این مرز و بومِ پر گهر بوده اند و هستند نه اسلامی که شما مروج آن هستید. زیرا ایران بالاترین ارزش برای هر ایرانی است و هر ارزش دیگری، هر چند هم عزیز باشد باید در زیر مجموعه ی ارزشِ بزرگتری بنام ایران تعریف شود.

هشدار می دهد که قبل از مرام و آیین شما که مردم ایران از روی جوانمردی و روحیه ی آزادمندی و تسامح طلبی آن را به عنوان بخشی از هویت فرهنگی و نه هویت ملی پذیرفته اند، ایران و مردم ایران از خردمند ترین آیین بشری برخوردار بوده اند و خدایش نه الله بلکه اهورامزدا بود که پیامبرش زرتشت آتش و نور را قبله ی خرد قرار داده بود.

به عبارت دیگر قبل از اینکه آیین شما اعلام موجودیت کند ایران با آیین خرد گرایش، جهانی از مردمان را به زندگی سراسر عشق به انسان و زیبایی و روشنائی و شادی فرا می خواند تا بر روشنائی و شادمانی و سرور و خنده سلام کنند و از تاریکی و غم و ناله گریزان باشند.

یعنی ایران با تاریخ، فرهنگ و آیین خرد سالارش از پیش بوده است که سپس اسلام شما آمد و ایرانیان آن را به عنوان بخشی از هویت فرهنگی پذیرفتند.

بنابراین جا دارد چشمانتان را باز کنید و از تاریخ اندیشی بدر آید و فهم کنید که اصالت همیشه با ایران و ایرانی بوده و هست و فکر نکنید که ایران و ایرانی یتیمی بوده اند که به پناه و قیمومیت شما احتیاج می داشته و هم اکنون نیز دارد، خیر اگر هم احتیاجی در میان باشد بر عکس است. یعنی این شما هستید که به ایران و ایرانی محتاج هستید وگرنه جایی در این کره ی خاکی شما را مکانی نخواهد بود.

به عبارت دیگر ایران پدر و مادر دارد که نامشان شاهان دادگستر و فرهنگ پرور، تاریخ، فرهنگ، تمدن، آیین خرد سالار و زنان افتخار آفرین سراسر حوزه ی تمدنی و فرهنگی ایران است و این همه ربطی به اسلام شما ندارد.

هشدار می دهد که اگر به غلط و اشتباه و از روی جهل و نادانی، همین فرزندان کورش در آن مسخ شده گی تاریخی تاریکی اندیشان و از خود بیگانگان بر بستر جهانی که پیشرفت ایران را چشم دیدن نداشت و شما را از اعماق تاریخ خانه ی تاریخ بیرون کشیدند و بر تخت دارا نشاندند، یادتان نرود صاحبان اصلی این مَلک و بوم همین فرزندان کورش هستند نه شما که همین فزادهای نزدیک به جای سزاورتان پایین کشیده می شوید.

بنابراین زنهار چنین تصور کنید که صاحب این مَلک و بوم ایرانزمین هستید و نسبت به ایرانیان قیمویت دارید.

اما شیخ به نمایندگی از عمله ی قدرت- نه روحانیت- پاسخ می دهد که روزگار به کام ما است و افاضه می فرماید:

" اصل دیگر لایتغیر بودن قوانین است که از این اصل، اصل مهمتری مشتق میشود که حمایت بی چون و چرای قوانین شرعی است بر تمام شئون اجتماعی در هر زمان و هر مکان."

اما نمی داند که فرزندان کورش در همین سه ماهه ی اخیر نشان دادند که تصمیم گرفتند همه ی این جماعت را با الله و آیین شان تغییری شایسته بدهند.

ایرانی نه مصری نه فلسطینی نه عراقی نه اردنی نه مراکشی و نه حبشی نه سودانی و نه . . . است که بخواهد بدون چون و چرا قوانین بیابان گردان را گردن بنهند. اگر چنین بود امروز نامی از ایران نبود و زبان پارسی محلی از اعراب نداشت.

اما به گواهی تاریخ همین ایرانیان بودند که علی رغم خیانت بعضی از نا ایرانیان به ظاهر ایرانی اما در باطن بیگانه پرست با تمامی جان و توانشان در برابر بیگانه جنگیدند تا بمانند و کشور و زبان و فرهنگ و تاریخشان را حفظ کنند.

و امروز آن نبرد نهایی فرا رسیده است تا یکبار برای همیشه همین اسلام را که به عنوان بخشی از هویت فرهنگی مان پذیرفته ایم، به جای سزوارش فرو بکشانیم.

و دور نخواهد بود آن روز که اسلام هم مثل سایر ادیان و مرام های دیگر از حقوق مساوی در جامعه ی ایران سکولار و عرفی گرای پادشاهی برخوردار شود و از این زیاده طلبی هایش جلوگیری گردد.

بی گمان برای رسیدن به چنین روزی که در آن حرمت اسلام در کنار دیگر مرام ها پاس داشته شود، به میزان مسنولیت پذیری و بیداری وجدان روحانیت در این روزهای سخت تاریخ ساز ایران و ایرانی بستگی دارد.

و اگر نجبنبد و یا دیر بجنبد این سیل خروشان که می رود هرگونه بیگانه پرستی را از تن ایران بشوید، آنها را با خود

خواهد برد.

زیرا طبق ضرب المثل گیلکان " خو بعه ی بع متولی، محترم بداره " معنی اش این است مسئولیت اصلی نگهداری یک زیارتگاه یا عبادتگاه در قدم نخست به عهده ی متولی آن است.

امروز هم متولیان اسلام که سخن گویان و حافظان آن هستند باید برای جلوگیری از هر چه بیشتر به لجن کشیده شدن اسلام در دست شیوخی چون جنتی، خامنه ای و . . .، حمایت شرعی شان را از قدرت سیاسی مالاها بر گیرند و دین را به حوزه ها و مساجد ببرند و مروج اخلاق باشند و گرنه در فردای به زیر کشیده شدن این تشنه گان خونریز حکومت اسلامی، برای به دست آوردن ذره ای حرمت، سالها باید حسن نیت خودشان را به ثبوت برسانند.

پیام شاهزاده رضا پهلوی هم خطاب به شماها است که درد دین دارید و متولیان اصلی دین اسلام در این زمانه ی پر درد و رنج هستید.

و گرنه جنتی و خامنه ای و امثالهم سالها است سرنوشت خودشان را با قدرت سیاسی پیوند زده اند و برای همین برای دین اسلام پیشیزی ارزش قایل نیستند.

در پایان مایل هستم هشدار ی هم به همه ی سازمانها و احزاب و افرادی که سی سال برای بقای همین حکومت اسلامی از هیچ جنابیتی فروگذار نکردند و با ذره بین دنبال ظرفیت در درون حکومت اسلامی می گشتند تا بلکه آن را اصلاح کنند، بدهم و گفته ی شیخ جنتی را دوباره جلوی چشمانشان بگشایم تا شاید از بین این نابینایان سیاسی، بینایی پیدا شود و از کرده ی خود در برابر ملت شریف ایران عذر خواهی کند.

" اصل دیگر لایتغیر بودن قوانین است که از این اصل، اصل مهمتری مشتق میشود که حمایت بی چون و چرای قوانین شرعی است بر تمام شئون اجتماعی در هر زمان و هر مکان."

نویسنده: احمد پناهنده